

## همیشه فرصت جبران نیست!



سرهنگ  
علی همه‌خانی  
معاون اجتماعی  
تپش | پلیس تهران

به‌تازگی همکاران من در اداره چهارم پلیس آگاهی تهران بزرگ موفق به کشف پرونده فقدانی دختر جوانی شدند که در پی نزاع و درگیری با والدینش توسط پدر از خانه بیرون انداخته شده و در پی این اتفاق، راهی تهران می‌شود.

پرونده با تلخی‌های فراوانی همراه است که متأسفانه برای روشن شدن اذهان مخاطبان به‌ویژه والدین ناچار به بازگویی گوشه‌ای از آن حوادث ناگوار هستیم. دختر جوان پس از دعوا و قهر راهی تهران شده و در همان ساعات نخست، راننده‌ای که از ترمینال او را سوار می‌کند متوجه شرایط او شده و با حيله‌گری او را به منزل مجردی خود در یکی از مناطق جرم‌خیز تهران می‌برد. تلفن همراه قربانی را به زور از او گرفته و با اجبار به او برای مصرف قرص‌های مختلف و مواد مخدر، قربانی را در منزل خود نگه داشته و دختر جوان به‌دلیل عدم هوشیاری و اشراف نسبت به شرایط خود بارها توسط فرد مورد نظر و دوستان او مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. در نهایت

دختر موفق می‌شود از طریق تلفن همراه همراه فرد رباینده، پیامکی برای پدر خود ارسال و او را از شرایط نامناسب خود آگاه سازد. پدر به پلیس آگاهی تهران مراجعه و فقدان دخترش را اعلام می‌کند. کارآگاهان پلیس آگاهی بلافاصله وارد عمل شده و محل نگهداری قربانی را شناسایی می‌کنند. دختر معجزه‌وار نجات یافته و در حالی که وضعیت جسمی و روحی به‌شدت نامساعدی داشت به همراه پدر راهی زادگاه خود می‌شود. این خانواده به‌راحتی می‌توانست دچار این تجربه تلخ و ناگوار نشود، اگر در برابر اشتباهات فرزندشان هر چه که بود به جای دعوا و درگیری و بیرون انداختن فرزند دختر خود از خانه، در سایه عقلانیت و منطق درخصوص اختلافات موجود به‌گفت‌وگو می‌نشستند و در صورت

عدم وجود زبان مشترک از یک مشاور و مددکار متخصص در زمینه نوجوانان کمک و یاری می‌گرفتند. بیرون انداختن دختر نوجوان با هر خطا و اشتباهی به هیچ عنوان قابل پذیرش و توجیه نبوده و همان‌طور که مشاهده کردید فرزند را به جای جبران اشتباهات، در پرتگاه نابودی و سقوط قرار داده است. پیش از آن‌که شکاف نسل‌ها و عدم درک متقابل والدین و فرزندان از افکار و عقاید و باورهای یکدیگر باعث ایجاد اختلافات عمیق و ویرانگر در روابط خانوادگی شود با مطالعه و آموزش، دانش و آگاهی خود را نسبت به نحوه برخورد با نوجوانان ارتقا بخشیده و هرگز از سلاح تهدید از دست دادن سققی که بالای سر اوست و برداشتن سایه حمایت خود از سر او استفاده نکنید. پشت دیوارهای خانه شما و در خیابان‌ها بسیاری از افراد سودجو در کمین نشسته‌اند تا به محض ترک خانه و فرار نوجوان شما، او را با انواع آسیب‌ها و آزارها در مسیری تاریک و بی‌بازگشت قرار دهند

## پیام‌های الزام به رعایت شئونات، حاوی لینک نیست

رئیس مرکز امداد و فوریت‌های سایبری پلیس فتای فراجا اعلام کرد: پیام‌های الزام به رعایت شئونات، حاوی لینک نیست و هرگاه فرد از طریق لینک ارسال شده به درگاه بانکی ارجاع داده شد، قطعا یک کلاهبرداری اینترنتی رخ داده است.

سرهنگ پاشایی در یک برنامه رادیویی با هشدار نسبت به کلاهبرداری‌های اینترنتی گفت: یکی از ترفندهای مجرمان سایبری، این است که برای دسترسی به اطلاعات مردم از شیوه‌های مختلف استفاده می‌کنند. اگر قرار باشد یک سازمان دولتی پیامکی به مردم بدهد، قطعا از طریق پیامک متنی و با سرشماره و متن

مشخص این کار را انجام می‌دهد.

وی با اشاره به پیام‌هایی با محتوای توهین‌آمیز و مغایر با شئونات اسلامی در شبکه‌های اجتماعی افزود: همواره برخی نهادها و سازمان‌ها، شبکه اجتماعی را رصد می‌کنند و احتمال دارد پیامی مبنی بر عدم رعایت شئونات اسلامی به کاربر داده شود اما باید توجه داشت اگر لینکی در آن پیوست باشد، به‌هیچ‌عنوان مورد تأیید نیست؛ زیرا پیام‌های الزام به رعایت، حاوی لینک نیست.

رئیس مرکز امداد و فوریت‌های سایبری پلیس فتای فراجا در خاتمه تأکید کرد: هرگاه در پیام‌ها لینک ارسال و درنهایت نیز به درگاه بانکی ارجاع شد، قطعا یک کلاهبرداری اینترنتی رخ داده و فرد می‌تواند از طریق شماره تلفن ۰۹۶۳۸۰ در این باره تحقیقات لازم را به عمل آورد.



## گفت‌وگو با دزدان حرفه‌ای بهشت زهرا، تهران

## سوژه: خانواده‌های عزاداران

فروختیم. گوشی آیفون و لوازم بارزش ماشین هم پول خوبی داشت.

از روز دستگیری تان بگو.

آن روز هم مثل همیشه حدود ساعت ۱۰ صبح دوستم دنبالم آمد و با هم به بهشت زهرا رفتیم. بعد از کمی گشت، متوجه آقایی شدیم که از ماشین مدل بالایی پیاده شد و آن‌قدر حالش خراب بود که یادش رفت در ماشین را قفل کند. پیش خودمان فکر کردیم مزاری که می‌رود نزدیک است اما او مسافتی را طی کرد و سر مزاری نشست. طبق روال که یکی سرقت انجام می‌داد و دیگری مواظب اطراف بود، دوستم داخل ماشین رفت و در را بست تا کسی شک نکند و من هم مواظب اطراف بودم. وقتی دوستم از ماشین خارج شد کلی وسایل دستش بود. درست در همان موقع یک ماشین کنارش توقف کرد و مردی پیاده شد و با دیدن دوستم به او حمله کرد. من با دیدن آن صحنه ابتدا می‌خواستم فرار کنم اما نفرتم و به طرف دوستم رفتم تا او را نجات بدهم اما با سرو صدای آن مرد، مردم جمع شدند و نتوانستیم فرار کنیم و دستگیر شدیم.

پشیمانی؟

خیلی زیاد. درست است که پول خوب و بدون زحمتی گیرمان می‌آمد اما ارزش آبروی رفته خودم و خانواده بیچاره‌ام را ندارد.

آزاد شوی چکار می‌کنی؟

واقعا تصمیمم جدی است و نمی‌خواهم دیگر خلاف کنم. دوست دارم سالم و بدون دغدغه زندگی کنم. امیدوارم خدا کمکم کند تا راه درست را پیدا کنم.

چطور با هم آشنا شدید؟

فرهاد همسایه ماست. اوایل که به تهران آمده بودیم اولین دوستی که پیدا کردم فرهاد بود که تا امروز دوستی مان ادامه پیدا کرده است.

نحوه سرقت تان به چه صورت بود؟

بیشتر در روزهای عادی یعنی به‌جز پنجشنبه و جمعه که بهشت زهرا شلوغ است. البته پنجشنبه و جمعه هم بهشت زهرا می‌رفتیم و اگر موقعیت مناسبی پیش می‌آمد، کارمان را انجام می‌دادیم.

بیشتر توضیح بده.

خیلی‌ها به دلیل این‌که حوصله ترافیک آخر هفته را ندارند، در روزهای عادی به بهشت زهرا می‌روند یا کسانی که برای تشییع جنازه اقوام‌شان می‌آیند بهترین سوژه برای سرقت هستند. ما هم بیشتر روزهای عادی به بهشت زهرا می‌رفتیم و از خلوتی آنجا استفاده می‌کردیم و اگر موقعیت مناسبی پیش می‌آمد، کار را انجام می‌دادیم. افرادی که برای تشییع جنازه عزیزان‌شان می‌آیند این‌قدر حال‌شان خراب است که متوجه خیلی از مسائل نمی‌شوند و کاملاً حواس‌شان پرت است و ما هم از همین شرایط استفاده و گوشی، پول نقد، اجناس با ارزش و... را سرقت می‌کردیم.

درآمدتان چقدر بود؟

درآمدمان خوب بود؛ البته بستگی به وسایلی داشت که گیرمان می‌آمد. مثلاً یک بار داخل ماشین یک تکه طلا بود که خیلی خوب

مژده مظهري  
کنار هم نشسته بودند و آرام آرام با هم صحبت می‌کردند، برای جلب توجه کرد. جلورفتم و از آنها خواستم با هم صحبتی کوتاه داشته باشیم. یکی از آنها حاضر به مصاحبه شد و من هم سوالاتم را شروع کردم.

خودت را معرفی کن.

سینا هستم و ۲۶ سال دارم.

اهل کجا هستی؟

در ورامین به دنیا آمدم و تا ۲۰ سالگی آنجا بودم و بعد به‌دلیل این‌که پدرم درآمدی نداشت به تهران آمدم و در باقرشهر ساکن شدیم.

پدرت چکاره است؟

پدرم قبلاً کشاورز بود و روی زمین‌های مردم کار می‌کرد. الان کارگر ساختمانی است.

تحصیلات چقدر است؟

دیپلم ردی هستم.

از دواج کرده‌ای؟

نامزد داشتم که وقتی فهمید دستگیر شده‌ام، وسایلی که برایش خریده بودم را پس فرستاد و نامزدی‌اش را با من به هم زد.

سابقه داری؟

این دومین بار است که دستگیر شده‌ام، البته اولین بار با تعهد آزاد شدم و حکمی نگرفتم.

اولین بار به چه جرمی دستگیر شدی؟

به همین جرم سرقت.

دو نفری با هم کار می‌کردید؟

بله. در واقع آشنایی مان (اشاره به همراهش) از همین موضوع سرقت شروع شد و تا امروز ادامه پیدا کرده است.